



آن ها یک عالمه نقشه کشیده اند.



۳۶

و فکر می کنند دیگر خیلی بزرگ شده اند. اما ماما و بابا فکر می کنند آن ها احتیاج به راهنمایی دارند و باید نصیحتشان کنند.



۳۷

ای وای! کار بدی است که به نصیحت بابا و ماما گوش نکنی. به خانه ی ۲۱ برگرد.



۳۸

بزرگ شویم باز و بابایم و باید به گوش کنیم.

۳۹

امید و نوید می خواهند یک کار بزرگ بکنند.



۳۵

آفرین که مثل این بچه ها درک می کنی و از ماما چیز زیادی نمی خواهی. از نردبان بالا برو.



۳۳

پول زیادی با نیاورده!

۳۴

ای وای! ماما کمی سرما خورده و باید استراحت کند.



۲۲

آفرین که مثل نوید و امید مواظب او هستی و از او پرستاری می کنی. یک خانه برو جلو.



۲۳

پدر و مادرها ما را دوست دارند و با ما مهربان اند. خوب است ما هم با آن ها مهربان باشیم.



۲۴

مثل نوید و امید با یک هدیه ی کوچولو بابا را خوش حال می کنی. از نردبان برو بالا.

۲۵

به خاطر شوخی بدی که با بابا کردی از او معذرت خواهی کن و یک باز تاس نریز.



۲۱

شوخی کردن هم گاهی خوب است، اما باید حواسمان باشد چطور شوخی کنیم.



۲۰

باید حواسمان باشد که چطور با بزرگترها مودبانه حرف بزنیم.



۱۹

نباید با صدای بلند برها صحبت کنی. خانه ی ۲ برگرد.

۱۸

بابا تاس فرد حرکت کن.

۸

انگار ماما هم خیلی کار دارد و یک عالمه هم عجله.



۹

آفرین که مثل این بچه ها کمک می کنی سفره ی صبحانه را جمع کنی. از نردبان بالا برو.



۱۰

تی بابا! شوع مهمی حرف می شنو! گوش باش.

۱۱

نوید بهانه گیری سر سفره کار خوبی نیست. به خانه ی ۳ برگرد.



۷

ماما صبحانه را آماده کرده: نان و پنیر و گردو.



۶

آن ها ترو تمیز به آشپزخانه می روند.



۵

و صورتشان را شویند.

۴